خبر

در نامه به رئیس سازمان محیط‌زیست اعلام شد

اعتراض به خشکاندن دریا در قشم

■ جمعی از فعالان محیط زیست در جزیره قشم با ارسال نامه‌ای به محمدجواد محمدی‌زاده، رییس سازمان حفاظت محیط زیست کشور، خواستار رسیدگی این سازمان به توسعه ساخت‌وسازها در سواحل گلی جزیره قشم شدند. در این نامه آمده است: همان‌طور که مستحضرید قریب چهار ماه است که سازمان منطقه آزاد قشم با مشارکت بخش خصوصی اقدام به پرکردن ۳۵ هکتار از بهترین سواحل گلی شمال جزیره در بندر درگهان نموده است و بدون توجه به اعتراضات شورای شهر، تجمع مردم، مخالفت کارشناسان محیط زیست کشور و اصحاب رسانه، این پروژه با شتاب روز افزونی ادامه یافته است.

در بخش دیگری از این نامه آمده است: بر اساس مصاحبه‌های جنابعالی و معاونان و نیز مدیرکل محترم حفاظت محیط زیست استان هرمزگان روشن شده است که این پروژه فاقد طرح ارزیابی زیست‌محیطی و مجوز قانونی از سازمان حفاظت محیط زیست کشور می‌باشد ضمن اینکه بدون هیچ شکی اجرای این پروژه خلاف ماده ۳ و ۷ قانون اراضی مستحدث و ساحلی مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۹ و خلاف اصل ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. لازم به ذکر است که ساحل گلی درگهان و هلر و پیرامون آن، محل تخم‌گذاری میگوها و سایر آبزیان و محل تغذیه پرندگان مهاجر و نیز محل کاشت هزاران اصله درخت حرا در سال‌های گذشته می‌باشد ضمن اینکه لنگرگاه قایق‌ها و لنج‌های صیادان محلی نیز میباشد. توجه داشته باشید که هر روز و هر ساعتی که می‌گذرد ده‌ها تن خاک و سنگ در ساحل تخلیه می‌شود و جبران این تخریب‌ها در کوتاه مدت میسر نمی‌باشد. چگونه است که وقتی کشور امارات متحده عربی که ساحل آن فاقد ارزش زیست‌محیطی معادل سواحل کشورمان می‌باشد اقدام به ساخت جزایر مصنوعی در خلیج‌فارس می‌نماید، مسوولان محترم کشور از آن انتقاد می‌کنند و به مراجع بین‌المللی شکایت می‌برند و اکنون که تخریب‌های مشابهی در کشور عزیزمان انجام می‌شود اقدام جدی و درخوری صورت نمی‌پذیرد؟

چگونه است که وقتی در رسانه‌های خارجی از نام جعلی خلیج‌فارس استفاده می‌شود، سفارت کشورمان در آن کشور اعتراض می‌کند اما اکنون که محیط‌زیست خلیج‌فارس با رویه‌های ناصواب مسوولان در معرض تهدیدات جدی قرار دارد، سکوت پیشه می‌شود؟ آیا ارزش محیط زیست این پهنه آبی کمتر از نام آن است؟ ما امضاکنندگان این نامه از جنابعالی انتظار داریم برخلاف روال گذشته آن سازمان محترم، این موضوع را در اولویت قرار داده و اهمیت بیشتری برای آن قایل شوید و دستور توقف هر چه سریع‌تر این پروژه و پیگرد قانونی متخلفان را صادر فرمایید.

نگاه سبز

درباره تخریب ساحل قشم

درگَهان کاش دهکده‌ام می‌ماندی

نجمه دریاوند

■ دیرگاهی نیست که ماسه‌های ساحلت زیر پاهایمان بود و چشمان‌مان صدف و گوش‌ماهی‌هایت را پی می‌گرفت، رقص عروسک‌های دریایی و گلخورک‌هایت را تماشا می‌کردیم و کودکانه می‌خندیدیم!

صدای طبیعت تو نه صدای چهچه بلبل بود و نه آواز قناری، صدا صدای مرغکان دریایی بود آمیخته در آوای امواج، آرامشی وصف‌ناپذیر که بی‌وقفه جاری بود!

تا اینکه دست حریص به اصطلاح توسعه، ماسه‌هایت را ربود، ساحلت را نابود کرد و تا

آنجایی پیش رفت که صدف‌ها و گوش‌ماهی‌هایت رفتند و من در حسرت رقص عروسک‌های دریایی و گلخورک‌ها خندیدنم را از یاد بردم! دیگر صدای مرغکان دریایی در نوای دریا طنین‌انداز نمی‌شود!

امروز تنها صدای سنگ و آهن کارگاه‌های ساختمانی است که شنیده می‌شود! نگاه‌هایم خسته‌اند از دیدن دست‌های تنومندی که به جای یاری کردنت به گریبان برده شده‌اند و نمی‌دانم چرا چنین است؟!

بغض، صدایم را خفه می‌کند وقتی گوش‌های فرزندانت به نام توسعه کر می‌شود و هیچ یک صدای مظلومیت تو را نمی‌شنوند و نمی‌دانم چرا چنین است؟! نگاه خسته‌ام را خاموش می‌کنم و بغضم را با قلمی به رنگ دریایت روی صفحات سفید کاغذ فرو می‌ریزم تا آبی را لااقل بر سفیدی کاغذ ببینم!

عکس: مجید پاکپور

همزیستی مسالمت‌آمیز پیرمرد دزفولی با مرغان مهاجر

باغ در تملک لک‌لک‌ها

مژگان جمشیدی

بچه که بودیم یادم هست وقتی به اتفاق مادرم به حرم شاه‌عبدالعظیم می‌رفتم روی گلدسته‌های حرم عبدالعظیم و حتی روی تیر چراغ‌های برق، لانه‌های پوشالی و چوبی بزرگی خودنمایی می‌کرد که مادرم می‌گفت لانه لک‌لک‌هاست. اما لک‌لکی در لانه‌ها نبود. لک‌لک‌ها اواخر زمستان به لانه‌های‌شان باز می‌گشتند و من به عشق دیدن آنها عید که می‌شد با اشتیاق به حرم عبدالعظیم می‌رفتم تا این بار لک‌لک‌های مهاجر را ببینم.

تا آن زمان گویی سال‌ها بود که لک‌لک‌ها به شهرری می‌آمدند و مورد احترام مردم شهرری بودند اما حالا دیگر سال‌هاست که هیچ لک‌لکی به جنوب تهران نیامده ولی هنوز یادم هست کوچ لک‌لک‌ها و آشیانه ساختن‌شان تخم گذاشتن و جوجه‌دار شدن‌شان را. می‌رفتم و از دور می‌ایستادم و نگاه‌شان می‌کردم که چطور توی لانه‌ای که درست کرده‌اند روی تخم‌ها خوابیده‌اند تا روزی صدای جوجه‌شان را بشنویم. آخرین باری که لک‌لک‌های شهرری را دیدم نزدیک به یک دهه قبل بود. خبر رسید که اداره برق در حال تخریب لانه‌های لک‌لک روی دکل‌های برق در شهرری است. به اتفاق اعضای انجمن حمایت از حیوانات برای توقف اقدامات ماموران اداره برق به منطقه رفتیم ولی وقتی رسیدیم تنها با لانه‌های تخریب‌شده و تخم‌های شکسته لک‌لک‌ها که از بالا به پایین پرتاب شده بودند مواجه شدیم. از آن زمان دیگر لک‌لکی به میهمانی مردم شهرری نیامده و کودکان ما هیچ تصوری از لک‌لک‌ها جز فیلم‌های مستندی که در سیما دیده‌اند ندارند و من همیشه به این می‌اندیشیدم که چرا رفتار ما با حیات‌وحش در ایران تا به این حد خصمانه است. کاش لک‌لک‌ها بار دیگر به حاشیه پایتخت می‌آمدند تا خاطرات دوران کودکی‌مان را تلنگر بزنند.

اما خوشبختانه هنوز در برخی نقاط ایران لک‌لک‌ها مورد احترام مردم هستند. در کردستان و آذربایجان و خوزستان و زنجان و حتی در یزد بارها لانه لک‌لک‌ها را دیده‌ام و اینکه مردم چگونه با احترام با این حیوان برخورد می‌کنند. لک‌لک در باور مردم ایران هم نشانه زادآوری و حاصلخیزی بوده و هم سمبل عشق و وفا و در بسیاری از مناطق ایران حضور لک‌لک نویدبخش آغاز بهار و نوروز است. قلعه لک‌لک‌ها در زنجان یکی از بهترین نمادهای دوستی بین انسان و لک‌لک‌ها در حاشیه رودخانه قزل اوزن است که سال‌هاست پابرجاست. لانه‌های ساخته‌شده توسط لک‌لک‌ها در بالای صخره‌های کنار رودخانه، گویی قلعه‌ای است که توسط لک‌لک‌ها بنا شده و هر ساله صدها گردشگر را برای تماشای لک‌لک‌ها به این منطقه می‌کشاند. در مریوان هم سال گذشته اهالی روستای «دره تفی» برای لک‌لک‌ها لانه ساختند. این لانه‌ها که بر فراز یک چوب و در کنار یک تیر تلفن نصب شده است، جلوه‌ای خاص به این روستا داده است.

البته این نخستین باری نیست که مردم روستاهای حاشیه تالاب زریبار اقدام به ترمیم لانه لک‌لک‌ها می‌کنند و در جای‌جای این روستاها به راحتی همزیستی مردم و این پرنده را می‌توان دید. لانه این لک‌لک‌ها در مسیر توریستی اطراف دریاچه، منظره زیبایی را برای بازدیدکنندگان خلق کرده است. روستاهای ینگیجه، پیرصفا و کانی سانان در اطراف زریبار نیز از دیگر مناطق مریوان است که مردمش در دوستی با لک‌لک‌ها نام‌آورند.

اما حکایت لک‌لک‌ها در جنوب غرب ایران در خوزستان هم دیدنی است و هم شنیدنی. خوزستان همیشه به داشتن تنوع گونه‌های فراوان از پرندگان ایران شهره بوده اما هرگز تصور نمی‌کردم که در خلال تعطیلات کوتاه‌مدت نوروزی بتوانم پرواز گروهی تعداد قابل توجهی از لک‌لک‌ها را در نزدیکی دزفول ببینم. وقتی دزفول را به مقصد اهواز ترک می‌کنیم پرواز لک‌لک‌ها در آسمان توجهم را به خود جلب می‌کند. کمی جلوتر در حاشیه جاده باغی خودنمایی می‌کند که روی درختان خشک‌شده‌اش چندین لانه لک‌لک به چشم می‌خورد. اینجا نزدیک دز و هفت کیلومتری جاده دزفول پیرمردی زندگی می‌کند که سال‌هاست لک‌لک‌ها را میزبانی می‌کند.

وقتی شور و اشتیاق ما را از تماشای لک‌لک‌ها می‌بیند ما را به باغش دعوت می‌کند. می‌گوید سال‌هاست که ۱۰ پایه از درختان اوکالیپتوس باغ خشک شده‌اند ولی چون لک‌لک‌ها روی آنها لانه‌سازی کرده‌اند آنها را قطع نکرده‌اند. بعدها که اداره محیط زیست دزفول هم متوجه حضور لک‌لک‌ها در این باغ شده از مالکش خواسته تا با این میهمانان ناخوانده مدارا کند و مبادا پایه خشک‌شده درختی را قطع کند.

ابراهیم خورشیدی از سال‌های جنگ و بمباران و موشک‌های خانمان‌برانداز عراقی‌ها می‌گوید که چطور خانه و کاشانه‌شان را ویران کرد اما دوباره به خانه‌هایشان بازگشتند و دوباره همه چیز را از اول ساختند. اما این درختان خشک‌شده را برای همزیستی مسالمت‌آمیز با لک‌لک‌ها به نشانه دوستی با طبیعت نگه داشتند تا حضور لک‌لک‌ها مایه برکت و محصول بیشتر باغ مرکباتش باشد.

او می‌گوید: «قدیم‌ترها لک‌لک‌ها روی دیوار باغ‌مان لانه می‌ساختند و سراسر دیوار پر بود از لانه لک‌لک. این پرندگان محافظان باغ‌های ما بودند و بسیار مورد احترام مردم، چون مانع ورود دزدها به باغ می‌شدند. دزدها برای دزدیدن محصولات باغی باید از دیوار می‌گذشتند و لک‌لک‌ها با راه انداختن سر و صدا و زدن منقارهای بلندشان بر روی هم صاحبان باغ را از حضور دزدان باخبر می‌کردند. به همین دلیل کمتر دزدی به خود اجازه ورود به باغ را می‌داد چون سریعا توسط لک‌لک‌ها لو می‌رفت.» باغ لک‌لک‌ها در هفت کیلومتری شهر دزفول برای خیلی از مردم منطقه نامی آشناست و می‌تواند به یکی از جاذبه‌های گردشگری این شهر تبدیل شود.

جشن لک‌لک‌ها نمادی از آمدن بهار در بوکان

جشن لک‌لک‌ها، از گذشته‌های دور به عنوان نشانه‌ای از آغاز بهار در برخی نقاط کشور به ویژه در مناطق کردنشین برگزار می‌شد. این جشن هنوز هم در روستاهای اطراف مهاباد، بوکان و ماکو برگزار می‌شود. در گذشته چون بسیاری از مردم، سواد خواندن و نوشتن و چگونگی استفاده از تقویم را نداشتند، اغلب از روی نشانه‌ها و نمادهایی همچون حرکت ستارگان و کوچ پرندگان برای خود تقویمی ساخته و فصول گذشته را بر اساس این تقویم‌ها می‌شناختند. لک‌لک سفید که یکی از گونه‌های کمیاب و تحت حمایت سازمان محیط زیست است یکی از نمادهای تقویم روستاییان محسوب می‌شد، این پرنده زیبا با رسیدن زمستان به نقاط گرمسیر کوچ می‌کند و به باور مردم در این مدت او به مکه رفته بوده، بنابراین با احترام و علاقه این پرنده را «حاجی لک‌لک» می‌نامیدند.

لک‌لک، نخستین پرنده‌ای است که با نزدیک شدن بهار به آشیانه تابستانی خود در مناطق سردسیر باز می‌گردد. بازگشت این پرنده برای مردم نوید آمدن نوروز، رسیدن فصل بهار، پایان یخبندان، دمیدن سبزه و مرتع و نجات مردم و گله‌های‌شان از سرما و یخبندان را در بر داشته است. در منطقه کردستان و به تبع آن بوکان، حاجی لک‌لک در اواخر بهمن‌ماه باز می‌گردد و به همین دلیل مردم، ۲۷ بهمن را روز بازگشت لک‌لک‌ها می‌دانند و به زبان کردی شادی می‌کنند و می‌گویند: «له ک له ک چله برده کا» به معنی «بازگشت لک‌لک‌ها فرا رسیده» که این، پایان فصل سرما و زمستان را نوید می‌دهد.

در قدیم هر کسی برای اولین بار در روستا لک‌لک را مشاهده می‌کرد با شادی و خرسندی نوید بهار را به دیگران می‌داد و مردم هم با دیدن لک‌لک با خوشحالی می‌گفتند «حاجی له ک له ک به خیر بی!» یعنی «حاجی لک‌لک خوش آمدی». ۱۵ تا ۲۰روز پس از بازگشت حاجی لک‌لک یعنی در اواسط اسفندماه که دیگر سرما و برف رفته و هوا کم‌کم بهاری می‌شود، کودکان دور هم جمع می‌شوند و برای آنها حلوا می‌پزند. برای این کار هریک از کودکان مواد لازم برای درست کردن حلوا را آماده می‌کنند، یکی روغن، یکی آرد و دیگری ماهی تابه و... را می‌آورد و خلاصه با مشارکت یکدیگر حلوای حاجی لک‌لک را می‌پزند و با صفا و صمیمیت با هم آن را می‌خورند. پختن حلوا برای لک‌لک نماد همبستگی و مشارکت است کودکان در هنگام صرف حلوا، این شعر را برای لک‌لک می‌خوانند «ای که می‌آیی از آسمان طبق‌طبق – خسته نباشید با آن قبای ابلق» یا «حاجی لک‌لک که نوکت می‌کند تق‌تق».

قرق‌شکنی نوید آمدن بهار در شمال ایران

بر خلاف بسیاری از نقاط ایران که مردم با آمدن پرندگانی چون لک‌لک و پرستو به استقبال بهار می‌روند در شمال ایران گویی وضعیت متفاوت است. در فریدون‌کنار که بزرگ‌ترین بازار فروش پرندگان مهاجر در ایران است تازه فصل قرق‌شکنی از راه می‌رسد و درست از واپسین روزهای اسفند شکارچیان اقدام به شکار پرندگان در دامگاه‌ها می‌کنند. صدای شلیک تیر تمامی ندارد و با هر شلیک انواع اردک و مرغابی است که نیمه‌جان روی زمین می‌افتد و در این میان گاه گستاخی شکارچیان به حدی می‌رسد که حتی اقدام به شلیک به سمت قوهای مهاجر می‌کنند! اینجا فرقی نمی‌کند کدام پرنده کمیاب است و در خطر انقراض. از چنگر و خوتکا گرفته تا قو و غازهای وحشی. پرندگان مهاجر دسته‌دسته به آسمان بلند می‌شوند تا منطقه را زودتر از موقع ترک کنند در حالی که در کنار برخی مزارع تخم‌های شکسته پرندگان رخ می‌نماید. و اینچنین است که بهار در فریدون‌کنار آغاز می‌شود.

حوض را به خانه، ماهی‌ها را به حوض بازگردانیم

ماهی‌ها، حوض‌شان بی‌آب است

شاهین سپنتا

همه‌ساله به هنگام نوروز و پس از آن یکی از پرسش‌هایی که دوستداران طبیعت مطرح می‌کنند، این است که ماهی قرمز سفره هفت‌سین را پس از تمام شدن آیین‌های نوروزی در کجا و چگونه می‌توانیم نگهداری کنیم تا عمر طولانی‌تری داشته باشد؟ برای پاسخ به این پرسش بهتر است که به کوچه پس‌کوچه‌های فرهنگ ایرانی سری بزنیم و ببینیم در سال‌های نه چندان دور، بزرگ‌ترها برای حفظ ماهی گلی یا همان ماهی قرمز سفره هفت‌سین خود چه می‌کردند؟

پاسخ آنها ساده بود؛ تا همین چند سال پیش در بیشتر خانه‌های ایرانیان، حوض‌های کوچک و بزرگی بود که ماهی‌های قرمز خود را پس از آیین‌های نوروزی در آن می‌انداختند و از ماهی‌ها مراقبت می‌کردند و آن ماهی‌ها تا سال‌های سال زنده می‌ماندند. کاوش‌های باستان‌شناسی، نمونه‌های بسیاری از وجود حوض و کاربردی‌های متنوع آن در معماری ایرانی را نشان می‌دهد؛ برای مثال حضور حوض در خانه‌های یافت‌شده در تپه یحیی در کرمان، متعلق به هزاره پنجم پیش از میلاد، در این شمار است. شهر فسا یا پسا در ۱۴۵ کیلومتری جنوب شیراز، که یکی از شهرهای آباد دوره هخامنشیان به شمار می‌رفته است از آب قناتی سیراب می‌شد که در دوره‌های بعد به قنات حوض ماهی نامزد شد و یکی از عناصر مهم و هسته اولیه شهر فسا را تشکیل می‌داده است. حوض در معماری اصیل ایرانی برای قرن‌ها بخشی جدانشدنی از خانه بود که به دلیل اهمیتش معمولا در میان حیاط خانه و به اشکال مختلف هندسی همچون گرد، چهارگوش، چندگوش، چلیپایی، ستاره‌ای و... ساخته می‌شد. آن حوض‌های زیبا همچون آیینه‌ای تمام‌نما، تصویری رویایی از خانه، گل‌ها، درختان باغچه و حتی ساکنان خانه را که بر لب حوض می‌رفتند در خود نمایان می‌کردند و در روزهای گرم تابستان با وزش نسیم و نوازش آب، خنکای دلپذیری برای کسانی که در سایه‌سار خوابیده بودند، ایجاد می‌شد و دَم غروب، هندوانه‌ها و خربزه‌ها را در آب می‌غلتاندند تا خنک شوند و سر شب اهل خانه در کنار هم نوش جان کنند. ماهی‌های حوض هم که جای خود را در زلال همیشگی داشتند و با رنگ و حرکت خود، شادابی را در آیینه آب به تصویر می‌کشیدند.

حوض در معماری ایرانی نقش نمادین نیز داشته و دارد چنان‌که حوض آب بزرگ مرکزی در بسیاری از بناها بازتاب‌دهنده تصویر آسمان و نمادی از گنبد آسمان و پیونددهنده آسمان و زمین است و حوض ماهی نیز نمادی از تصویر برج حوت در پهنه آسمان است. با نگاهی به مستندات تاریخی و دستاوردهای نوین باستان‌شناسی، تجسم روزگاری که در باغ‌های پردیس تخت جمشید و پاسارگاد، آتشکده‌ها و باغ‌ها و کاخ‌های ایرانی در دوره‌های مختلف تاریخی، آبروها و آب‌نماهای زیبایی وجود داشتند و شاید ماهی‌هایی در آنها رها شده و زندگی می‌کردند، چندان دشوار نخواهد بود. گواه دیگر بر این سخن، تداوم تاریخی این سنت و نگهداری از ماهی حوض در آب قنات یا حوض باغ‌ها و کاخ‌ها و کوشک‌های ایرانی همچون باغ چهلستون اصفهان، باغ فین کاشان، باغ شاهزاده ماهان و بسیاری از مساجد و امامزاده‌ها در سراسر ایران است. در استان فارس، تا ۵۰ سال پیش سه حوض ماهی در شیراز، فسا و زرقان (شهری در ۲۵ کیلومتری شمال شرقی شیراز) وجود داشت که آیین‌ها و باورهای مشترکی نیز درباره این سه حوض بین مردم شایع بود ولی با خشک شدن آبی که به حوض ماهی فسا می‌ریخت، اکنون دو حوض دیگر برجاست. حوض ماهی زرقان از آب «قنات حوض ماهی» سیراب می‌شود. این قنات در ۲۰۰متری جنوب شرق شهر زرقان واقع شده و با شماره ثبت ۲۰۸۱۱ در فهرست میراث ملی به ثبت رسیده است.

در شیراز نیز حوض ماهی آرامگاه سعدی، از آب قناتی سیراب می‌شود که در عمق ۱۰ متری صحن آرامگاه وجود دارد و به درون «حوض ماهی» می‌ریزد. حوض ماهی سعدی که در سمت چپ آرامگاه واقع است، شکلی هشت‌ضلعی دارد که با ۲۸ پله به صحن آرامگاه وصل می‌شود. آب این قنات و حوض ماهی سعدی از دیرباز بین مردم ستوده بوده و با آیین‌های نوروزی در پیوند بوده است. شست‌وشو در این آب، خصوصا در شب چهارشنبه‌سوری، جزو معتقدات مردم شیراز بوده است و براساس یک سنت کهن که تا سال ۱۳۲۷ (سال تجدید بنای آن) متداول بود، هر سال در چهلمین روز پس از نوروز، هزاران نفر در محوطه جلو آرامگاه سعدی جمع می‌شدند و آش نذری که در فارس اصطلاحا «دیگ جوش» نامیده می‌شود، می‌پختند و از بامداد تا شب شادی می‌کردند و بر این باور بودند که یک ماهی قرمز که یک حلقه طلایی در بینی دارد، در آب بالا می‌پرد و می‌رود. از نظر مردم محلی، ماهی‌های این آب مقدس هستند و هیچ‌کس حق صید آنها را ندارد و در حوض ماهی سکه می‌اندازند تا آرزوهایشان برآورده شود. در زرقان چنین آیینی هنوز متداول است. نمونه دیگر، حوض ماهی در روستایی در استان اصفهان است که به «روستای حوض ماهی» معروف است. روستای حوض ماهی در استان اصفهان، شهرستان مبارکه، دهستان طالخونچه و در فاصله ۲۱کیلومتری شهر مبارکه به سمت بروجن و بعد از شهرک مجلسی قرار دارد. نام این روستا از حوضی به ابعاد حدود ۱۰ در ۱۰ متر و عمق یک متر، گرفته شده که در جنوب روستا قرار دارد و انواع ماهی قرمز در آن زندگی می‌کنند بدون اینکه کسی به آنها دست بزند یا آنها را آزار دهد. در کنار این حوض یک زیارتگاه محلی وجود دارد و مردم محلی، این حوض و ماهی‌های آن را گرامی می‌دارند. از نمونه‌های جدید حوض‌های ماهی که در بناهای مشهور ایرانی وجود دارد، می‌توان به حوض ماهی مقابل کاخ مرمر رامسر در استان مازندران اشاره کرد.

از همه اینها که بگذریم متاسفانه الگوهای معماری در ایران در چند سال اخیر و به‌ویژه در شهرهای بزرگ، چنان تغییر کرده است که دیگر کمتر جایی برای باغچه و حوض در خانه‌ها وجود دارد تا ماهی‌های قرمز، خانه‌ای بزرگ و جادار و همیشگی در کنار ما داشته باشند. به دلیل گرانی زمین، تراکم جمعیت در شهرها و افزایش تعداد خودروهای ساکنان خانه، بیشتر محیط خانه به پارکینگ، راه‌پله و آسانسور اختصاص می‌یابد و حیاط‌ها چنان کوچک شده‌اند که چند گلدان گل و چند متر چمن‌کاری همه دارای یک خانه از محیط سبز به شمار می‌رود. در چنین شرایطی، که محیط خشک و به اصطلاح بی‌روح خانه، شادی و سرزندگی را از ساکنان خانه دریغ می‌کند، به نظر می‌رسد که بهترین راه برون‌رفت از این وضعیت نامطلوب، بازنگری در الگوهای معماری کنونی و در نظر گرفتن محیط سبز و آبنما یا حوض در حد استاندارد برای هر واحد مسکونی است. اگر روزی دوباره جایی برای حوض‌ها با فواره‌های زیبایشان در خانه‌های خود باز کنیم و فراموش نکنیم که ماهی‌ها حوض‌شان بی‌آب است، شاید ماهی‌های نوروزی نیز به خانه همیشگی خود در حوض هر خانه بازگردند. بیایید همچون سهراب سپهری «پیغام ماهی‌ها» را بشنویم و آن را به گوش دیگران برسانیم.

یادداشت

آخرین تیر ترکش

کوشان مهران

■ داستان رهایی اوریکس عربی از گرداب انقراض نمونه‌ای موفق از یک برنامه زنده‌گیری آخرین نمایندگان یک گونه، پرورش در اسارت و معرفی مجدد است. در اواسط دهه ۱۹۶۰ عده‌ای از پژوهشگران بین‌المللی حیات وحش آخرین اوریکس‌های عربی را که روزگاری از شبه جزیره سینا و یمن تا بادیه‌های جنوب سوریه و غرب عراق حضور داشت در حاشیه بیابان ربع‌الخالی عربستان گرفتار کرده و همراه با انگشت‌شمار نمونه‌هایی از باغ وحش ریاض، باغ وحش تائز یمن، مجموعه امیر کویت و باغ وحش لندن برای تکثیر در اسارت به باغ وحش فونیکس آریزونا انتقال دادند. زمانی برای پایداشت و بقای گونه در زیستگاه اصلی نبود، آخرین اوریکس عربی در اواسط دهه ۱۹۷۰ در کشور عمان شکار شد. اکنون این‌گونه در زیستگاه‌هایی طبیعی و تحت پایش کارشناسان در عربستان، امارات متحده، عمان و اردن وجود دارند و به دلیل حفاظت موثر و پایش همیشگی زیستگاه (البته جز یک منطقه در کشور عمان) هرسال به تعداد آنها افزوده شده و به حد دامنه برد زیستگاه طبیعی خود نزدیک می‌شوند. گرچه برنامه تکثیر در اسارت و معرفی مجدد گونه به زیستگاه طبیعی همواره موفقیت‌آمیز نبوده ولی در پاره‌ای از موارد به اصطلاح در دقیقه ۹۰ این آخرین شانس گونه است. در جنوب شرقی برزیل در نزدیکی شهر زیبای ریودوژانیرو آخرین بقایای جنگل‌های ساحلی اقیانوس اطلس زیستگاه تامارین طلایی است. از ابتدای قرن شانزدهم کشتی‌سازی و تامین سوخت و کشاورزی این جنگل‌های ویژه را بدل به لکه‌های کوچک و مجزایی کرده است (همانند لکه‌های جنگلی هیرکانی چون نور و سیسنگان). از اواخر قرن نوزدهم با افزایش سرعت ارتباطات بر رونق زنده‌گیری و فروش انواع جانوران چون میمون و طوطی به بازارهای آمریکا از غنای جانوری جنگل‌های ساحلی به شدت کاسته شد، آن‌گونه که در اواخر دهه ۱۹۶۰ عملا تامارین طلایی در معرض نابودی قرار گرفته بود. آخرین راهکار زنده‌گیری بقایای برجای مانده تامارین‌ها و پرورش در اسارت و همزمان حفاظت شدید از لکه‌های جنگلی ساحلی اطراف ریودوژانیرو بود. پس از افزایش جمعیت اسیر و اطمینان از شرایط زیستگاه جنگلی، تامارین طلایی با موفقیت به زیستگاه خود بازگردانیده شد. در چندسال پیش چند حلقه افعی دماوندی به دانشگاهی در سوئد برده شد و تحت شرایط مصنوعی پژوهشگران موفق به زادآوری و افزایش نسل آن شدند. در کشور لاله و آسیاب بادی (هلند) تغییر کاربری زیستگاه و زهکشی تالاب‌های ساحلی در سرزمینی که وجب به وجب آن طی قرن‌ها از قعر دریای شمال بیرون کشیده است در اواخر دهه ۱۹۷۰ تعداد گونه‌های افعی سمی را به حدود هزار حلقه کاهش داده و گونه‌ای از قورباغه نابود شده و اکنون با صرف زمان و هزینه بسیار کارشناسان موفق به ثبات جمعیت آن گونه افعی و بهبود شرایط زیستگاه او شدند. در سه دهه گذشته تخریب زیستگاه و به ویژه چرای بیش از حد مجاز دام در آبخیزی که یکی از مهم‌ترین منابع تامین‌کننده آب کلان‌شهر تهران است (لار) در کنار فرسایش شدید پوشش گیاهی و کاهش جمعیت قوچ البرز مرکزی تا ۵۰ سر باعث کاهش شدید جمعیت گونه بومی افعی دماوندی (لطیفی) شده و در این میان سهم مارگیران حرفه‌ای را نباید فراموش کرد. با در نظر داشتن شرایطی که به دلیل عدم وجود اراده برخورد با دامداران بدون پروانه یا تعداد دام بیش از حد مجاز عملا به دلیل فرسایش آبخیز سدهای تامین‌کننده آب کلانشهر تهران برخوردی صورت نمی‌گیرد، نمی‌توان انتظار داشت برنامه‌ای اثربخش برای نجات زیستگاه و نسل افعی البرزی به عنوان یک گونه بومی و سرمایه ملی اجرا شود بنابراین تا هنگامی که زیستگاهی با کمینه مطلوبیت برای معرفی مجدد افعی البرزی در گستره دامنه پراکنش بومی او ایجاد نشود نمونه‌های موجود در سوئد به عنوان بهترین و در عین حال آخرین نمایندگان این‌گونه خزنده بومی شمرده خواهد شد. از سوی دیگر در چند سال گذشته قاچاق گونه دوزیست بومی سمندر کوهستانی لرستان به شدت در معرض نابودی قرار گرفته و بنا بر نظر پاره‌ای از پژوهشگران در این چند سال تا ۸۰ درصد از جمعیت آن کاسته شده است. آن‌گونه که از شنیده‌ها برمی‌آید عشایر ساکن منطقه وجود سمندر را به عنوان شاهدی از تمیزی آب می‌دانند و در منطقه‌ای از نظر اعتقادی برای این‌گونه از سمندر حرمت و احترام قایل هستند. در شرایط کنونی نه امکان برخورد با متخلفان زنده‌گیر و قاچاقچیان و واسطه‌های سمندر وجود دارد و نه کسی جرات درگیری با فلان گردن‌کلفت بساطی میدان تجریش را به خود می‌دهد و حتی به هنگام برخورد هم میزان جریمه آنقدر ناچیز است که قابل اعتنا نیست. بنابراین منطقی و کاربردی‌ترین شیوه جلوگیری از قاچاق سمندر آگاهی دادن به شیوه ملموس به مردم به عنوان خریداران این‌گونه در معرض خطر است. با استفاده از بروشورهایی گویا در میادین و به ویژه مدارس در ماه‌های آخر سال و آگاهی‌رساندن در رسانه‌های جمعی می‌توان اطمینان خاطر پیدا کرد که به دلیل کاهش تقاضا، عرضه و در پی آن قاچاق و زنده‌گیری سمندر کاهش یابد. با در نظر داشتن روحیه و فرهنگ عشایر و ضعف قانون و عدم کارایی مجریان قانون در شرایط کنونی بهترین راهکار پایداشت سمندر و زیستگاه او در لرستان استفاده منطقی از باورهای کهن و اعتقادات است و آخرین راهکار انتقال سمندر لرستان به یکی از دانشگاه‌های معتبر خارجی برای پرورش و ایجاد یک ذخیره ژنتیکی آخرین شانس برای پایداشت نسل این‌گونه بومی است. (با توجه به وجود علایق و سلایق گوناگون و تغییرات پی‌درپی مدیریتی در ایران این احتمال وجود دارد که با وجود نگهداری و پرورش سمندر لرستان در ایران با تغییر مدیر به سادگی سمندر و ویواریوم زیستگاه آن‌ها در کنار زباله و آشغال قرار بگیرند.)